

متن پرسش

سلام و عرض ادب خدمت استاد بزرگواریم: همانطور که مطلعید کم و بیش ارتباطاتی با دانشجویان دارم و خدا را شکر ارتباطات خوبی هم هست. از دانشگاه‌هایی مثل دانشگاه تهران و صنعتی شریف گرفته، تا دانشگاه امام صادق (ع)، علاوه بر این با اساتید متعددی آنها نیز ارتباط داریم. غرض چند سوال است: ۱. در ارتباط با اساتید دانشگاه، و در رابطه با مشاوره‌های علمی که رخ می‌دهد، آن‌ها نخ تسبیح را چگونه می‌توان یافت که وحدت حوزه و دانشگاه از دل آن بیرون بیاید؟ یعنی چگونه سوالاتی و یا چگونه ارتباطاتی باعث محکم شدن اینگونه پیوندهای حوزه و دانشگاه می‌شود؟ ۲. برای هرچه بهتر محقق شدن وحدت حوزه و دانشگاه چه باید کرد؟ ۳. در ارتباط با دانشجویان با دو گروه مواجه شدم، که جواب علمی و اقناعی هر دو گروه را می‌توانم بدهم، منتها قبل از پاسخ، گفتم با شما هم مشورتی کنم. گروه اول: فلسفه غرب را بیگانه دانسته، و به کل مغایر اسلام می‌دانند و می‌گویند اگر قرار باشد فلسفه‌ای مورد تدقیق قرار گیرد، آن فلسفه اسلامی است. عموماً مذهبی‌هایمان اینگونه اند. گروه دوم: فلسفه اسلامی را متأثر از تعبد دینی می‌دانند که باعث انتزاعی شدن مباحث شده است. عموماً این افراد که اینگونه می‌نگرند کمی از ظواهر دینی بدور بوده و کمی هم احساس روشن فکری می‌کنند. توانایی پاسخ هر گروه را دارم. منتها، به دو دلیل از پاسخ امتناع کردم موقتاً، ۱. بدلیل اینکه کمی تأمل و فکر کنم. ۲. شاید کلاسی معرفتی تشکیل دهیم برای تدریس ده نکته از معرفت نفس، به همین خاطر با خود گفتم، تمامی اینها را می‌توان زیر سایه معرفت نفس آورد و گرفتار مباحث حقیقی کرد. ممنون میشم راهنمایی بفرمایید. ۴. آیا تقویت مطالبه مردم در این جهت که مفسدین باید مجازات شوند، باعث اختلال در نظام می‌شود؟ یا اینکه می‌تواند در این پیچ تاریخی بعنوان آب سردی روی روح داغ‌دیده مردم باشد؟ ۵. آنقدری حوزه به من فشار وارد کرد که با خود می‌گویم از حوزه خارج شوم و به راحتی با ارتباطی که با اساتید گرانقدری مثل حضرتعالی دارم مباحث علوم اسلامی خود را تا سر حد اجتهاد و تخصص برسانم. احساس می‌کنم حوزه مانع شده برایم که درس بخوانم! شاید در نگاه اول این جمله خنده‌دار نیز بنظر برسد ولی بواقع برای من اینطور است. یعنی حوزه می‌گوید: طلبه باید تمام زندگی‌اش را بگذارد در حوزه بماند و خاک حجره بخورد و مباحثه کند... حرف بدی هم نیست. ولی این نسخه را برای همه افراد پیچیدن حوزه را به انزوا کشانده، و ریزش حوزه را نزدیک به دو برابر کرده. حال در این نظام درس خواندن به نظرتان سخت نیست؟ اصلاً نمی‌دانم چرا روحیه ام طوری شده که کلاً تحت هیچ نظام آموزشی‌ای نمی‌توانم درس بخوانم. یا من ایراد

دارم یا این نظامهای آموزشی ایراد دارند. تشکر، التماس دعای فراوان، یا علی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- رویکردهای کلی در مورد اقتصاد باید به میان آید و آن اصالت‌دادن به کار است و نه اصالت‌دادن به صرف سرمایه ۲- علوم انسانی اسلامی در این مورد نقش مهمی دارد. ۳- مباحث معرفت‌نفس‌کار مهمی است ولی نباید در این تاریخ، از فلسفه‌ی غرب غافل بود ۴- مفسدین اصلی از آن جهت که موجب اخلال در نظام هستند، مهدورالدم می‌باشند ۵- حضور حوزه‌ی علمیه مسیری است که انسان بتواند در کسب دانش در عین تأمین مختصر مالی، شرایط کسب دانش را داشته باشد وگرنه اگر انسان مشکل‌چندانی از نظر تأمین مالی در کسب دانش نداشته باشد، می‌تواند خود را آزاد کند. موفق باشید